



بخش ۴۲ - بیان توکل و ترک جهد گفتن نخچیران به شیر

۱	طایفه نخچیر در وادی خوش	بودشان از شیر دایم کش مکش
۲	بس که آن شیر از کمین می در ربود	آن چرا بر جمله ناخوش گشته بود
۳	حیله کردند آمدند ایشان بشیر	کز وظیفه ما ترا داریم سیر
۴	بعد ازین اندر پی صیدی میا	تا نگردد تلخ بر ما این گیا

بخش ۴۳ - جواب گفتن شیر نخچیران را و فایده جهد گفتن

۱	گفت آری گر وفا بینم نه مکر	مکرها بس دیده‌ام از زید و بکر
۲	من هلاک فعل و مکر مردمم	من گزیده زخم مار و گزدمم
۳	مردم نفس از درونم در کمین	از همه مردم بتر در مکر و کین
۴	گوش من لایلدغ المؤمن شنید	قول پیغامبر به جان و دل گزید

بخش ۴۴ - ترجیح نهادن نخچیران توکل را بر جهد و اکتساب

۱	جمله گفتند ای حکیم با خبر	الحذر دغ لیس یغنی عن قدر
۲	در حذر شوریدن شور و شرست	رو توکل کن توکل بهترست
۳	با قضا پنجه مزنی ای تند و تیز	تا نگردد هم قضا با تو ستیز
۴	مرده باید بود پیش حکیم حق	تا نیاید زخم از رب الفلق

بخش ۴۵ - ترجیح نهادن شیر جهد و اکتساب را بر توکل و تسلیم

۱	گفت آری گر توکل رهبرست	این سبب هم سنت پیغمبرست
۲	گفت پیغامبر به آواز بلند	با توکل زانوی اشتر ببند
۳	رمز الکاسب حبیب الله شنو	از توکل در سبب کاهل مشو

بخش ۴۶ - ترجیح نهادن نخچیران توکل را بر اجتهاد

۱	قوم گفتندش که کسب از ضعف خلق	لقمه تزویر دان بر قدر حلق
۲	نیست کسبی از توکل خوبتر	چیست از تسلیم خود محبوبتر
۳	بس گریزند از بلا سوی بلا	بس جهند از مار سوی اژدها
۴	حیله کرد انسان و حیله‌ش دام بود	آنک جان پنداشت خون آشام بود
۵	در ببست و دشمن اندر خانه بود	حیله فرعون زین افسانه بود
۶	صد هزاران طفل گشت آن کینه کش	وانک او می‌جست اندر خانه‌اش
۷	دیده ما چون بسی علت دروست	رو فنا کن دید خود در دید دوست
۸	دید ما را دید او نعم العوض	یابی اندر دید او گل غرض
۹	طفل تا گیرا و تا پویا نبود	مرکبش جز گردن بابا نبود
۱۰	چون فضولی گشت و دست و پا نمود	در عنا افتاد و در کور و کبود
۱۱	جان‌های خلق پیش از دست و پا	می‌پریدند از وفا اندر صفا
۱۲	چون به امر اهبطوا بندی شدند	حبس خشم و حرص و خرسندی شدند

گفت الخلق عيالٍ لئلاَّه	ما عيال حَضَرْتِمْ و شيرخواه	۱۳
هم تواند کاو ز رحمت نان دهد	آنک او از آسمان باران دهد	۱۴
بخش ۴۷ - ترجیح نهادن شیر جهد را بر توکل		
نردبانی پیش پای ما نهاد	گفت شیر آری ولی ربُّ العباد	۱
هست جبری بودن اینجا طمع خام	پایه پایه رفت باید سوی بام	۲
دست داری چون گنی پنهان تو چنگ؟	پای داری چون گنی خود را تو لنگ؟	۳
بی زیان معلوم شد او را مُراد	خواجه چون ببیلی به دست بنده داد	۴
آخر اندیشی عبارتهای اوست	دست همچون بیل اشارتهای اوست	۵
در وفای آن اشارت جان دهی	چون اشارتهاش را بر جان نهی	۶
بار بر دارد ز تو کارت دهد	پس اشارتهای اسرارَت دهد	۷
قابلی مقبول گرداند تورا	حاملی محمول گرداند تورا	۸
وصل جویی بعد از آن واصل شوی	قابل امر و پی قایل شوی	۹
جبر تو انکار آن نعمت بود	سعی شکرِ نعمتش قدرت بود	۱۰
جبرِ نعمت از کفت بیرون کند	شکرِ قدرت قدرتت افزون کند	۱۱
تا نبینی آن در و درگه محسب	جبر تو خفتن بود در ره محسب	۱۲
جز به زیر آن درخت میوه‌دار	هان محسب ای کاهل بی‌اعتبار	۱۳
بر سر خفته بریزد نقل و زاد	تا که شاخ افشان کند هر لحظه باد	۱۴
مرغ بی‌هنگام کی یابد امان؟	جبر و خفتن در میان ره‌زنان	۱۵
مرد پنداری و چون بینی زنی	ور اشارتهاش را بینی زنی	۱۶
سر که عقل از وی بپزد دُم شود	این قدر عقلی که داری گم شود	۱۷
می‌برد بی‌شکر را در قعرِ نار	زانک بی‌شکری بود شوم و شنار	۱۸
کشت کن پس تکیه بر جبار کن	گر توکل می‌کنی در کار کن	۱۹
بخش ۴۸ - باز ترجیح نهادن نخچیران توکل را بر جهد		
کان حریصان که سبب‌ها کاشتند	جمله با وی بانگ‌ها بر داشتند	۱
پس چرا محروم ماندند از زمین	صد هزار اندر هزار از مرد و زن	۲
همچو اژدها گشاده صد دهان	صد هزاران قرن ز آغاز جهان	۳
که ز بُن برکنده شد زان مکز کوه	مکرها کردند آن دانا گروه	۴
لِئُرْوَلٍ مِنْهُ أَقْلَالُ الْجِبَالِ	کرد وصف مکرهاشان ذوالجلال	۵
روی نمود از شکار و از عمل	جز که آن قسمت که رفت اندر ازل	۶
ماند کار و حکم‌های کردگار	جمله افتادند از تدبیر و کار	۷
جهد جز وهمی مپندار ای عیار	کسب جز نامی میدان ای نام‌دار	۸
بخش ۴۹ - نگرستن عزرائیل بر مردی و گریختن آن مرد در سرای سلیمان و تقریر ترجیح توکل بر جهد و قلت فایده جهد		
در سرا عدل سلیمان در دوید	زاد مردی چاشتگاهی در رسید	۱
پس سلیمان گفت ای خواجه چه بود؟	رویش از غم زرد و هر دو لب کبود	۲
یک نظر انداخت پر از خشم و کین	گفت عزرائیل در من این چنین	۳
گفت فرما باد را ای جان‌پناه	گفت هین اکنون چه می‌خواهی بخواه!	۴
بوک بنده کان طرف شد جان برد	تا مرا زینجا به هندستان برد	۵

۶	نک ز درویشی گریزانند خلق	لقمه حرص و امل زآند خلق
۷	ترسِ درویشی مثال آن هراس	حرص و کوشش را تو هندستان شناس
۸	باد را فرمود تا او را شتاب	برد سوی قعر هندستان بر آب
۹	روزِ دیگر وقتِ دیوان و لقا	پس سلیمان گفت عزرائیل را
۱۰	کان مسلمان را به خشم از بهر آن	بنگریدی تا شد آواره ز خان
۱۱	گفت من از خشم کی کردم نظر	از تعجب دیدمش در رهگذر
۱۲	که مرا فرمود حق کامروز هان	جان او را تو به هندستان ستان
۱۳	از عجب گفتم گر او را صد پرست	او به هندستان شدن دور اندرست
۱۴	تو همه کار جهان را همچنین	کن قیاس و چشم بگشا و بین
۱۵	از که بگریزیم؟ از خود؟ ای مُحال	از که برابیم؟ از حق؟ ای وبال

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مسدس محذوف یا وزن مثنوی)

منابع:	<p><u>۱- وسایت گنجور:</u></p> <p>۲- مثنوی معنوی بر اساس نسخه فونیه - به تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سروش</p> <p>۳- شرح مثنوی معنوی 1 حاج ملا هادی سبزواری</p> <p>۴- پایگاه جامع قرآنی</p> <p>۵- وبسایت واژه یاب:</p>
--------	---



خانقاه خاکسار جلالی مطهری
Khaksar Khanqah
تنظیم و ارائه: وبسایت خانقاه خاکسار مطهریه

لغتنامه و شرح:	
* طایفه نخچیر: اصطلاحی ادبی و نمادین در شعر و ادبیات فارسی است و نه نام یک گروه قومی یا قبیله‌ای خاص. واژه «نخچیر» به معنای شکار یا حیوان شکار شده است.	# بشیر: ایهام دارد. معنی اقرب این است که از بشارت باشد.
* گیا: ۱- شهری در هند، ۲- گیاه	# لا یُلْدَعُ الْمُؤْمِنُ: (رجوع شود به شرح ملاهادی سبزواری)
* زید و بکر: در زبان فارسی و عربی به دو اسم مردانه رایج گفته می‌شود که در کنار هم، مانند «فلان و بهمان» یا «یارو و رفیقش» برای اشاره به افراد ناشناس یا به طور کلی به هر دو نفر به کار می‌روند.	* «الحذر لا یغنی عن القدر»: یک ضرب المثل معروف است و معنای آن به فارسی می‌شود: «احتیاط و حواس جمعی نمی‌تواند از سرنوشت و قضای الهی جلوگیری کند.»
* رَبُّ الْقَلْقُ: پروردگار سپیده‌دم؛ خدای تعالی.	رمزِ الْکَاسِبِ حَبِیبُ اللَّهِ: تلاش و کوشش در کار و کسب روزی با توکل همراه باشد
* نِعْمَ الْعَوْضُ: بار معنایی تشکر، قدردانی و آرزوی جبران دارد.	عنا: ۱. رنج کشیدن؛ سختی دیدن. ۲. (اسم) مشقت؛ تعب؛ رنج؛ سختی.
* اِهْبِطُوا: پایین بیایید.	زمان: ۱. عصر؛ روزگار. ۲. وقت؛ هنگام.
* الْخَلْقُ عِيَالٌ لِلَّهِ: متن کامل‌تر این حدیث معمولاً چنین است: «الْخَلْقُ عِيَالٌ لِلَّهِ فَأَحْبُبْ الْخَلْقَ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَدْحَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ سُورًا» [1] (ترجمه: «تمام مردم نان‌خور و خانواده خداوند هستند، پس محبوب‌ترین خلق نزد خداوند کسی است که به خانواده خدا سود برساند و دل اهل خانه‌ای را شاد کند.»)	
* لِرَّؤُولٍ مِنْهُ الْجِبَالُ: (سوره ابراهیم آیه ۴۶) و بی گمان، [استمکاران] نیرنگ خود را به کار بستند و حال آنکه نیرنگشان نزد خدا [آشکار] است [یعنی خدا نیرنگ آنها و راه مقابله با آن را می‌داند] و مکرشان چنان نبود که به سبب آن کوه‌ها از جای درآید.	
* نقل از وبسایت واژه یاب و سایر سایتهای راهنما.	
# نقل از کتاب شرح مثنوی معنوی - جلد اول- حاج ملا هادی سبزواری	